



اندر نسبت قانون و اخلاق*

احمد فرامرزی قراملکی**

۱. مواضع ابهام در نسبت حقوق و اخلاق

مواضع ابهام فراوانی درباره نسبت میان حقوق و اخلاق وجود دارد. نخستین موضع ابهام، کاربردهای بسیار متنوع حقوق و اخلاق در حوزه‌ها و دامنه‌های متخالف است. به همین دلیل، سخن از نسبت حقوق و اخلاق، شامل مسائل گوناگونی است که تحلیل نکردن هر یک از آن‌ها، سبب لغزش جمع مسائل در مسأله‌ای واحد می‌شود. مسائل معطوف به نسبت فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق از مسائل مربوط به نسبت علم اخلاق و علم حقوق متمایزند، همانگونه که بحث از نسبت قانون و اخلاق، از هر دو گروه مسائل یاد شده متفاوت است. در آمیختن مقام تحقق و توصیف با مقام تعریف، یکی از مواضع مبهم بحث درباره نسبت دو حوزه حقوق و اخلاق است.

۲. مسأله این نوشتار

در این نوشتار به بحث درباره نسبت قانون و اخلاق، به عنوان یکی از مسائل اخلاق کاربردی، حصر توجه می‌شود. مرز بین قانون و اخلاق چیست؟ آیا این مرز تعیین دارد و یا به تبع برخی از متغیرها، قبض و بسط می‌یابد؟ آیا می‌توان اخلاق را به قانون تحویل کرد؟ از نظر ظهور در زندگی بشری، قانون مقدم است یا اخلاق؟ آیا قانون و اخلاق در دادوستد هستند؟ وجه حاجت هر یک از آن‌ها به دیگری چیست؟ خلاف و وفاق این دو کدام است؟ پرداختن به هر یک از این مسائل در گرو روشن بودن تعریف اخلاق و تعریف قانون است.

۳. انگاره این نوشتار از اخلاق

پرداختن به تعریف مفاهیمی مانند اخلاق، امر جسورانه‌ای است، اما ارائه تصویری از اخلاق و قانون که در این نوشتار، نقش مبادی تصویری را داشته باشند، گریزناپذیر است. اخلاق را به شکل‌های متنوعی تعریف کرده‌اند. این تعریف‌ها به دو ارزشی و یا سه ارزشی‌انگاری اخلاق بستگی دارند. اگر اخلاق را امری ذومراتب بدانیم، پایین‌ترین مرتبه آن را که مرز بین رفتار ضداخلاقی و رفتار اخلاقی است، می‌توان چنین تعریف کرد: مسئولیت‌پذیری شخص در قبال حقوق طرف ارتباط در رفتار ارتباطی. مفهوم شخص



سخن از نسبت حقوق و اخلاق، شامل مسائل گوناگونی است که تحلیل نکردن هر یک از آنها، سبب لغزش جمع مسائل در مسأله‌ای واحد می‌شود

اشاره به بستر مشترک ظهور اخلاق و قانون (۴-۵) ممکن است تساووق بین این دو را ابهام کند. اما آیا در واقع نیز چنین است؟ باید‌ها و نباید‌های اخلاقی همیشه با الزام‌های قانونی همراه نیستند. در موارد فراوانی الزام قانونی در میان نیست اما مسئولیت اخلاقی وجود دارد. به همین دلیل عده‌ای گفته‌اند: اخلاق از آن‌جا آغاز می‌شود که قانون به پایان میرسد و یا اخلاق، قانون نانوشته است (کشاورز، اخلاق حرفه‌های و وکلای دادگستری، ص ۵۷). اختلاف در قلمرو، یکی از وجوهی است که در تفاوت قانون و اخلاق مورد اشاره قرار گرفته است؛ یعنی این که قلمرو اخلاق نسبت به قلمرو قانون وسیع‌تر است. (واحدی، مقدمه علم حقوق، ص ۱۸۲) این سخن دو معنا دارد: معنای نخست آن است که در مصادیق فراوانی، مسئولیت‌های اخلاقی هنوز به صورت قانون وضع نشده‌اند، اما به هر روی روزی می‌رسد که قانونگذاران با هدف حمایت قانونی از اخلاق، اخلاقیات را به صورت قانون وضع کنند. اما معنای دوم آن

است که در تحلیل منطقی و نه در مقام تحقق بخشی از قلمرو، اخلاق اساسا وارد حوزه قانون نمی‌شود. بر اساس تعاریفی که از قانون موجود است قلمرو قانون رفتار ارتباطی بین شخصی است یعنی قانون به رفتار فرد یا سازمان در مناسبات اجتماعی مربوط است. بر اساس این قید، رفتار ارتباطی درون شخصی، یعنی تعامل فرد با خویش از تعریف قانون خارج می‌شود. در عمل نیز بررسی نظام‌های حقوقی (و نه فقهی) هیچ موردی از رفتار ارتباطی درون شخصی را موضوع قانون نشان نمی‌دهد، مگر آن که آثار در مناسبات بین شخصی داشته باشد. این که گفتیم "نه فقهی"، به مبنای نظام‌های حقوقی بازمی‌گردد. اگر مبنای نظام حقوقی در تفسیر جرم، اضرار به غیر باشد، آن‌گاه تعریف قانون به همان صورت مورد بحث درمی‌آید. رفتار ارتباطی درون شخصی مسئولیت کیفری ندارد و اساسا رفتار کیفری نیست، مگر آن که سبب اغفال یا ضرر دیگری باشد، مثل کشیدن دندان‌ها و یا لاغرسازی بیش از حد خویش برای اخذ معافیت از سربازی. در این نظام‌های حقوقی، در رفتار ارتباطی درون شخصی مجنی‌علیه (قربانی) غیر از خود شخص نیست. البته در نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی، تفسیر رفتار مجرمانه به گونه‌ای است که رفتار ارتباطی درون شخصی نیز در قلمرو رفتار کیفری قرار می‌گیرد.

آیا الزام‌های قانونی همیشه و در همه موارد با اخلاق همراه هستند؟ پرسش از منصفانه و عادلانه بودن قوانین موضوعه، پرسشی معنادار و قابل طراحی است. چگونه می‌توان ادعا کرد تمام قوانین موضوعه در همه کشورها، منصفانه، عادلانه و انسانی‌اند؟ در این مقام است که نباید

مقررات و نظامات برای تنظیم روابط مردم و حل اختلافات دانسته‌اند که به وسیله قوه مقننه وضع می‌شود و اجرای آن به وسیله قوه مجریه تضمین می‌گردد (واحدی، مقدمه علم حقوق، ص ۱۲۰).

۵. مواضع وفاق اخلاق و قانون

۱. هر دو به رفتار ارتباطی انسان معطوفند (وجه اشتراک در موضوع گزاره‌های اخلاقی و قوانین)؛
۲. هر دو متضمن الزام و باید‌ها و نباید‌های مربوط به رفتار ارتباطی‌اند (وجه اشتراک دو محمول هر دو)؛

۳. هر دو مبین مسئولیت فرد/سازمان دارای رفتار ارتباطی، در قبال طرف ارتباطی‌اند. البته مراد از الزام و مسئولیت در قانون و اخلاق، متفاوت است؛
۴. هر دو به حقوق معطوفند. قانون و اخلاق به نحوی از حقوق انسان‌ها و آنچه به انسان مرتبط است، حمایت می‌کنند و به تعبیر دیگر، این دو در حمایت از حقوق صاحبان حق، مسئولیت و الزام را به میان می‌آورند (وجه اشتراک در کارکرد)؛
۵. هر دو به زندگی انسان سامان می‌بخشند و او را به کنترل و پیشگیری از واکنش‌های هیجانی و تنظیم رفتار ارتباطی بر اساس واکنش‌های هوشمندانه و مسئولیت‌پذیر سوق می‌دهند. انسان فراتر از حیوانات علاوه بر دو واکنش هیجانی گریز و ستیز، می‌تواند واکنش هوشمندانه (بر اساس توان و هوش شناختی و هیجانی) و مسئولیت‌پذیر داشته باشد. این موضع نشان‌دهنده بستر مشترک پیدایش قانون و اخلاق در زندگی انسانی است.

۶. نسبت مصداقی قانون و اخلاق

می‌توان مواضع خلاف قانون و اخلاق را در پرتو بحث درباره نسبت مصداقی این دو توصیف کرد.

در این تعریف اعم از شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی است. مراد از رفتار ارتباطی نیز اعم از رفتار ارتباطی درون شخصی (من با خودم)، رفتار ارتباطی بین شخصی (افراد انسان با یکدیگر)، رفتار ارتباطی برون شخصی (افراد با خدا و با محیط زیست طبیعی و حیوانی) و رفتار ارتباطی سازمان با محیط درونی و بیرونی خود است (فرامرزی فراملکی، درآمدی بر اخلاق حرفه‌های، صص ۱۵۳-۱۵۲). این تعریف اگرچه به یک معنا اخلاق را به قانون نزدیک می‌کند، اما به دلیل اخذ مفهوم حقوق، مرز اخلاق با قانون را به چالش می‌کشد.

۴. تعریف قانون

بحث از تعریف قانون و تطور مفهوم‌سازی از آن، مسأله این نوشتار نیست، اما می‌توان به منزله پیش‌فرض، تعریف مشهور از قانون را پذیرفت. قاعده حقوقی که در قانون تبلور می‌یابد قاعده کلی الزام‌آور رفتار فرد در مناسبات اجتماعی است که دولت اجرای آن را تضمین می‌کند. نظم و عدالت یا سامان عادلانه، مهم‌ترین هدف قانون است. کانون‌زبان دو کاربرد عام و خاص قانون را متمایز می‌کند. در منابع حقوقی، قانون در برابر عرف کاربرد عام‌واژه و مقصود از آن همه مقرراتی است که از سوی یک سازمان صالح دولت وضع می‌شود، خواه مکتبه باشد یا رییس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه. اما در حقوق اساسی، مراد از قانون، قواعدی است که یا با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف مجلس شورای اسلامی [قوه مقننه] و یا از طریق همه‌پرسی مستقیم به تصویب می‌رسد (کانون‌زبان، مقدمه علم حقوق، صص ۱۲۱-۱۲۰)، عده‌های قانون را در مفهوم حقوقی کلمه، مجموعه

بین آنچه تحقق دارد و آنچه بایسته است، خلط کرد. در موارد بسیاری، تغییر قانون به سبب کشف جنبه غیر اخلاقی آن است.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهند همان گونه که اخلاقیات به تدریج به صورت قوانین موضوعه درآمده‌اند آداب و رسوم و هر آنچه به نفع دولت‌ها و هیأت‌های حاکمه است، به صورت قوانین موضوعه درمی‌آیند (امیدی، تاریخ حقوق، ص ۸۳). بر اساس سه منشأ یاد شده [اخلاقیات، آداب و رسوم و مقاصد هیأت حاکمه] می‌توان جنبه‌های غیر اخلاقی برخی از قوانین را تبیین کرد.

حاصل نکات یاد شده آن است که نسبت بین اخلاق و قانون، در مقام تحقق، عام و خاص من وجه است. تامل در این نسبت می‌تواند به دو مسأله وضوح بیشتری بخشد: وجه نیازمندی اخلاق و قانون به یکدیگر و مواضع خلاف [نه مصادیق خلاف] بین اخلاق و قانون. در ادامه به اجمال به هر دو مسأله اشاره می‌کنیم.

۷. قانون در ترازوی اخلاق

قانون به دلیل آن که از ضمانت اجرایی و مسئولیت حقوقی و کیفری برخوردار است، می‌تواند در حمایت از اخلاق وضع شود (برای تفصیل سخن درباره حمایت کیفری و حقوقی از اخلاق، بنگرید به: فیروزی، ص ۷۷۵).

اما، در مواضعی که قانون وضع می‌شود مانند طرح‌ها و لایحه‌ها، می‌توان از اخلاقی بودن قانون مورد وضع پرسید. این پرسش ضرورت ممیزی اخلاقی قانون را نشان می‌دهد. هر مرجع قانونگذاری که دغدغه اخلاق داشته باشد باید متصفانه بودن، عادلانه بودن و به طور کلی اخلاقی بودن قانون را مورد بررسی قرار دهد. تعارض قانون با ارزش‌های اصیل اخلاقی، بویژه اخلاقیات مخدوم و تعارض مسئولیت حقوقی / کیفری با مسئولیت‌های اخلاقی، دو رخنه مهم در قانون هستند. اگر قانون از این دو رخنه رنجور باشد، نه تنها به سامان زندگی اجتماعی نمی‌انجامد بلکه خود منشأ نابسامانی می‌شود.

ممیزی اخلاقی قانون بدون دانش اجمالی قانونگذار و آشنایی کلی او با اصول اخلاقی تحقق نمی‌یابد، بلکه محتاج دانش تخصصی اخلاق در شاخه‌های متنوع آن است. توجه به شاخه‌های متعدد اخلاق کاربردی و بویژه حوزه‌های تخصصی اخلاق حرفه‌ای، ممیزی اخلاقی قانون را امری خطیر، ضروری و دشوار یاب نشان می‌دهد. به هر روی یکی از وجوه نیازمندی قانون به اخلاق، ممیزی اخلاقی قانون است (امیدی،

اخلاق قانونگذاران، در اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۵۷۳).

۸. مرز قانون و اخلاق

در تعریفی که از اخلاق ارائه کردیم، نشان دادیم که اخلاق، حداقل در پایین‌ترین مرتبه آن، به حقوق معطوف است و این نقطه مشترک مهمی را با قانون به وجود می‌آورد، اما این امر مشترک سبب ابهام در نسبت قانون و اخلاق و حتی تحویل اخلاقی به قانون است. آیا حقوق در اخلاق و در قانون، مفهوم مشترک دارند؟ ساده‌ترین تعبیر، این است که بگوییم حقوق دو وجه اطلاق دارد: پیش از قانون و پس از قانون. حقوق پس از قانون، حقوق مدنی است و با وضع مراجع قانونگذار به میان می‌آید. حقوق پیش از قانون، حتی اگر قانونی هم در میان نباشد حقوق است. به همین دلیل بین حقوق پیش از قانون با حقوق پس از قانون نسبت عام و خاص من وجه وجود دارد. اما این تبیین صرفاً به مصایق دو کاربرد ادعا شده از واژه حقوق اشاره دارد، بنون آن که به تحلیل مفهومی و تبیین آن بپردازد. همچنین این تحلیل موهوم قول به حقوق پیشین‌بینان و یا حقوق طبیعی است. دیدگاه‌هایی که گویا در مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به فراموشی سپرده شده‌اند.

در این مجال به اختصار تصور خودم را از حقوق پیش از قانون روشن می‌کنم.

مراد من از حقوق در این جا Right است و نه Law. مقوم اصلی حقوق در این کاربرد برخورداری و توانایی خاص از آن کسی است که وی را صاحب حق می‌دانیم. این مقوم در حقوق پس از قانون نیز وجود دارد. برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، [حقوق / قانون] برای هر کسی امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود. حق حیانت حق مالکیت حق آزادی شغل و حق زوجیت (کاتوزیان، کلیات حقوق، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، صص ۲-۱).

درباره این که حقوق پیش از قانون چه منشایی دارد، بین فیلسوفان اختلاف وجود دارد. منشأ الهی، منشأ طبیعی و منشأ قراردادی، سه قسم عملی است که می‌توان غالب دیدگاه‌ها را در آن‌ها جای داد. اگر کسی منشأ حقوق پیش از قانون را قرارداد و اعتبار تلقی کند مرز اخلاق و قانون را بیش از پیش آشفته ساخته است. آیا می‌توان با حذف این مبنی، تمایز اخلاق و قانون را نشان داد؟ آیا قول به اعتباری بودن حقوق پیش از قانون، به نسبت‌گرایی اخلاق

نمی‌انجامد؟ دیدگاه پست‌مدرنیستی که نگارنده از آن به اخلاق می‌نگرد با پذیرفتن زمینه‌مندی تجارب بشری و اعتبار حقوق پیش از قانون و نیز با پذیرفتن کثرت‌گرایی، بر خلاف دیدگاه کنز، نسبت‌گرایی را نمی‌پذیرد. زیرا نسبت‌گرایی لازمه منطقی مقدمات یاد شده نیست. این دیدگاه بر خلاف رای کنز به تغایر بالکل در اعتبار اشخاص قائل نیست و در اعتبار آدمیان، کثرت در وحدت و وحدت در کثرت می‌بیند. امروزه می‌توان به شیوه‌های رایج نزد فرایست‌مدرنیست‌ها به اعتبار واحد و جهان‌شمول دست یافت. چنین حقوقی را می‌توان به همین اعتبار، حقوق طبیعی نامید، من آن را مطلق‌گرایی حداقلی خواندم (فرامرز قراملکی، تاملی در اخلاق جهانی، ص ۸۵). این نظریه می‌تواند جهان‌شمولی حقوق پیش از قانون را به منزله مبانی اخلاق تأمین کند. توجه به وجوه مشابهت آدمیان در امور بیولوژیکی، امور روانی، سلائق آنان در نحوه خوردن، پوشیدن، خولیدن و...، نشان می‌دهد در ضمن کثرت وحدتی نیز وجود دارد. این وحدت در کثرت می‌تواند اعتبار مشترک انسان تجربه شده تاریخی را نشان دهد. یکی از میوه‌های این اعتبار مشترک انسان‌ها در اصول جهان‌شمول، اخلاق است. به این ترتیب می‌توان تفاوت مفهومی حقوق پیش از قانون و حقوق پس از قانون را نشان داد. همچنین می‌توان پیش‌بینی کرد که توسعه ذهنی، انسان‌ها را به تساوق این دو گونه حقوق سوق خواهد داد.

* از مشاوره‌های علمی استاذان گرانقدر دکتر علی اکبر ایزدی فرد، استاد دانشگاه مازندران و دکتر جلیل امیدی، دانشیار دانشگاه تهران تشکر می‌کنم.
** استاد دانشگاه تهران پانوش

۱. Comolex question fallacy

منابع
امیدی، جلیل. مقدمه‌ای بر تاریخ حقوق، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۳.
امیدی، جلیل: اخلاق قانون‌گذاران، در اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۶.
فرامرز قراملکی، احد: درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران، سرآمد، ۱۳۸۷.
فرامرز قراملکی، احد: تاملی در اخلاق جهانی با تأکید بر بی‌بیهوشی سوبیلر و هانس کونگ، نامه حکمت شماره ۱، ۱۳۸۲.
فیروزی، محمد: حمایت کیفری از اخلاق، مجموعه مقالات جنایی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
کاتوزیان، ناصر: مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
کشاورز، بهمن: وکیل دادگستری و اخلاق حرفه‌ای، تهران، کشاورز، ۱۳۸۲.
واحدی، قدرت‌الله: مقدمه علم حقوق، تهران، میزان، ۱۳۸۵.